

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

Le Monde diplomatique

فوریه ۲۰۰۹

بازتاب غیرمنتظره جنگ تحمیلی بر فلسطینیان

دولت اسرائیل با براه انداختن تهاجمی علیه غزه، نه تنها تلاش کرد که عقب ماندگی اش نسبت به جناح راست اسرائیل را در انتخابات آینده این کشور در روز دهم فوریه، تلافی کند، بلکه همچنین در صدد انتقام شکست ارتش این کشور در جنگ با حزب الله در سال ۲۰۰۶ در لبنان بود. با وجود این، ترازنامه این جنگ دور از انتظار بود. نظرسنجی‌ها پیروزی حزب لیکود با رهبری بنیامین نتان یاهو را پیش بینی می‌کنند. اما، حماس مقاومت کرد. ابعاد کشتارها و نابودی‌ها وجه اسرائیل را کدر تر ساخت.

«این "نظامیان" هنوز در دوران جنگ استقلال "۱۹۴۸" با لشکرکشی به صحرای سینا "۱۹۵۶" به سر می‌برند. زندگی آنان در تانک، کنترل سرزمین‌ها یا زیر نظر گرفتن مناطق تحت کنترل و تسخیر آن یا این تپه خلاصه می‌شود. اما، هیچیک از این‌ها ارزشی ندارند. (...) در تاریخ، جنگ لبنان "۲۰۰۶" به عنوان نخستین جنگی ثبت خواهد شد که طی آن فرماندهان نظامی متوجه کهنگی جنگ کلاسیک شدند.» (۱)

این جملات را یک صلح طلب «گمنام» اسرائیلی بیان نکرده است، بلکه گوینده آن، شخص ایهود اولمرت است (سپتامبر ۲۰۰۸). برای رمزگشایی ضمیر ناخود آگاه نخست وزیر گناهکار اسرائیل، به روانکاو چون ژاک لاکان نیازمندیم. این نخست وزیر چنان توانایی داشت که در تابستان ۲۰۰۶، جنگ فاجعه باری در لبنان به راه اندازد و سپس آن را در غزه تکرار کند. در حالی که وی ادعا می‌کرد که کشورش باید از بینش تنگ نظرانه در مورد مسأله امنیت دست بردارد.

بدون تردید، او در بینش اغلب دولت‌های اسرائیل؛ که ژنرال موشه آیالون رئیس ستاد ارتش در سال ۲۰۰۲ آنرا صریحاً بیان کرده بود، سهیم است: «باید فلسطینیان را عمیقاً به این نکته آگاه کرد که ملتی مغلوب اند» (۲). هنگام هر جنگ جدیدی، این رهبران آهنگ مشابهی سر می‌دهند که اعراب فقط زبان زور را می‌فهمند؛ به آن‌ها «درس خوبی» بدهیم و بالاخره صلح میسر خواهد شد. تزییی لیونی، وزیر خارجه اسرائیل اعلام کرد که «ما انگشت‌ها یمان را روی ماشه نگه خواهیم داشت» (۳). ایهود اولمرت و دولتش طرفدار صلح اند، صلحی از آنگونه که ایالات متحده در قرن نوزدهم به قبایل بومی سرخ پوست تحمیل کرد.

در هجدهم ژانویه، توپ‌ها به طور موقت از شلیک باز ایستادند. دولت اسرائیل می‌خواست که ارتش آن پیش از آغاز ریاست جمهوری باراک اوباما از غزه خارج شود و حماس به اسرائیل یک هفته مهلت داد تا سربازانش را خارج کند و گذرگاه‌های میان غزه و جهان خارج را دوباره باز گشاید. علاوه بر نابودی همه زیربنای حیاتی که عامدانه ویران شد، نظیر وزارت خانه‌ها، مراکز آتش نشانی و البته مجلس و دانشگاه؛ بهائی که اهالی پرداختند، همه تلویزیون‌های جهان را به خود اختصاص داده بود. حتی رسانه‌های فرانسه که در آغاز بسیار خجالتی برخورد می‌کردند، دیگر نمی‌توانستند بزرگی فاجعه را نادیده بگیرند. به غیر از جنایاتی که شاید روزی رهبران اسرائیل را به دادگاهی بین‌المللی بکشاند، و خارج از هر برداشت اخلاقی، ببینیم پس از پایان این نبردها، چه دورنمای سیاسی محلی و منطقه‌یی به وجود خواهد آمد؟

هدف درجه اول دولت اسرائیل تضعیف دائمی حماس از جمله سیاسی و نظامی بود. اسرائیل مدعی است که «درس خوبی» به «تروریست‌ها» داده است. آیا مسأله به همین سادگی است؟ تاکتیک بمباران وسیع و فرار از نبردهای رودررو تلفات ارتش اسرائیل را محدود کرد. مرحله سوم عملیات که شامل تهاجم پیاده نظام به درون شهرها بود، به اجرا در آمد. این تاکتیک‌ها به ارتش اسرائیل امکان نداد تا هسته نظامی حماس را که بین سه تا پنج هزار رزمنده آموزش دیده اند، از هم بپاشاند. حماس همچون حزب الله در سال ۲۰۰۶، توانست تا آخرین لحظه به پرتاب موشک ادامه دهد. و عملیات تأمین اسلحه نیز، هر چند خفیف تر بود ولی ادامه یافت.

انتقادات وارد به ستراتیژی سازمان اسلام گرا و از جمله پرتاب موشک به سوی غیر نظامیان به جای خود، ولی اکثریت عظیمی از فلسطینی ها دولت اسرائیل را مسؤول این نابودی ها می دانند. همان طوری که شهادت خانم النا کلیبو سفیر سابق کوستاریکا در اسرائیل و مددکار امور بشر دوستانه کنونی در غزه حاکی است، مردم از سال های دراز هرگز تفرشان نسبت به اسرائیل تا این اندازه زیاد نبوده است. و هنگامی که اسرائیل تاکید می کند که این جنگ علیه حماس بود و نه غیرنظامیان، مردم ریشخند می زنند.» (۴)

فلسطینی ها همچنین به تشکیلات خود مختار فلسطین ایراد می گیرند که در زمان جنگ دچار بی عملی شده است. بحران دورنی سازمان الفتح که به رغم فراخوان وحدت و مقاومت مروان برغوتی از درون زندان، پیش از این نیز دچار تفرقه بود، عمیق تر شد. (۵) محمود عباس که موقعیتش متزلزل و خود منزوی شده بود، ناگزیر شد که به تشکیل حکومت وحدت ملی فراخوان دهد. در روزهای آینده، غزه تحت کنترل حماس باقی مانده و یا توسط تشکیلات ملی اداره خواهد شد که در آن نقش مرکزی به عهده حماس خواهد بود. آیا هدف اسرائیل این بود؟

نقش اساسی نوسازی

در مرحله آینده، اصلی ترین مرحله بازسازی غزه است و اسرائیل می خواهد که مستقیماً بر آن نظارت کند. مسؤولین اسرائیل بر این امر تاکید می کنند که هیچ طرحی را نخواهند پذیرفت و بدون توافق آن دولت، هیچ دلاری وارد غزه نخواهد شد. اسرائیل توانست پشتیبانی خانم بنیتا فرر والدنر، کمیسر اتحادیه اروپا در امور خارجه را در این زمینه جلب کند. (۶). اما، از آنجائی که بدیل دیگری در غزه وجود ندارد، به احتمال زیاد بازسازی به کمک های بشردوستانه تقلیل یابد. در انصورت همه شرایط برای از سرگیری تیراندازی به سوی اسرائیل مهیا خواهد بود. یعنی همان محاصره تحمیلی غزه که خود از دلایل اصلی درگیری اخیر بود.

این جنگ اوضاع منطقه را عمیقاً تغییر داده است اما نه در جهتی که رهبران اسرائیل در انتظارش بودند. این جنگ ابتدا انزوای تشکیلات خودگردان فلسطین را مورد تاکید قرار داد و جبهه مقاومتی را تقویت کرد که حول قطر – که خود بزرگترین پایگاه آمریکا در منطقه است! – و سوریه تشکیل شده بود. در نشست دوحه "قطر" اتفاقی رخ داد که در آن ۱۲ کشور عربی (از جمله الجزایر، مراکش، لبنان و متحد آمریکا یعنی عراق) شرکت داشتند و سنگال به عنوان ریاست سازمان کنفرانس اسلامی، ترکیه، اندونزی، ونزوئلا و ایران نیز به آن پیوسته بودند. موریتانی روابط دیپلماتیک (نظیر ونزوئلا و بولیوی) و قطر روابط اقتصادی اش را با اسرائیل به حالت تعلیق در آورد.

چند روز بعد، در روزهای ۱۹ و ۲۰ ژانویه، کنفرانس سران عرب در کویت شاهد آشتی شکننده ای بود که تحت رهبری عربستان انجام گرفت که می خواست تصویرش را ترمیم کند قاهره و ریاض می خواستند که پاسخی به افکار عمومی به سئو آمده عرب بدهند و در ضمن پیامی برای دولت جدید آمریکا درباره اضطراری بودن یک راه حل برای درگیری فلسطین و اسرائیل بفرستند. از طرف دیگر، اینکه اسرائیل پیشنهاد همکاری خاورمیانه ای خود حسنی مبارک را برای آتش بس نپذیرفت راه را برای آشتی هموار کرد. رئیس جمهوری مصر که از این امتناع اسرائیل و نیز از امضای قرارداد جداگانه آمریکا و اسرائیل برای مبارزه با ورود سلاح به غزه (و کنترل مرز آن با مصر) به شدت رنجیده بود، در سخنان خود لحنی سرسختانه به کار برد.

ترکیه متحد سنتی اسرائیل، موقعیت فزاینده اش را در صحنه منطقه بی تثبیت کرد. رجب اردوغان نخست وزیر ترکیه و نیز مبارک رئیس جمهوری مصر احساس کردند که مورد تحقیر اولمرت واقع شده اند. اولمرت که در روزهای ۲۲ و ۲۳ دسامبر از آنکارا دیدن کرده بود، کوچکترنی مطلبی از نیت اسرائیل درباره غزه به نخست وزیر ترکیه نگفته بود. اردوغان در یک جلسه حزبی به همقطارانیش گفته بود: «در حالی که ما تلاش فراوانی برای صلح می کنیم، این تهاجم ضربه ای علیه صلح بود.» (۷) نخست وزیر ترکیه نارضایتی خود را از تعلیق میانجیگری اش میان اسرائیل و سوریه که به از سرگیری مذاکرات مستقیم میان این دو کشور منجر شده بود، بیان کرد. او یک روز پس از بمباران بناهای سازمان ملل متحد در غزه، خواستار تعلیق عضویت اسرائیل در این سازمان شد.

در جریان بحران، ترکیه روابط خود را با حماس بهتر کرده و امیدوار بود نقش میانجی میان این سازمان و تشکیلات خودگردان فلسطین ایفا کند. تظاهرات چند میلیون نفری در شهرها و روستاهای ترکیه، اجماع ملی را در این زمینه به نمایش گذاشت.

ایران با گسترش متفقانش در جهان عرب و مسلمان، وزنه خود را سنگین تر می کند. گفتار رادیکال این کشور پژواک فزاینده ای در منطقه یافته و این کشور در مواجهه با دولت جدید آمریکا در موضعی قوی قرار دارد. با وجود این، حکومت تهران در طول بحران، خویشننداری بارزی از خود نشان داد و حتی آیت الله خامنه ای رهبر انقلاب اسلامی اعلام کرد که «در این زمینه، دستان ما بسته است.» (۸).

پرتاب چند راکت از لبنان به سوی اسرائیل، به خاطر احتمال گشایش جبهه جدیدی مایه هراس شد. گرچه چنین حادثه ای پدید نیامد، ولی میتوان این رخدادها را به مثابه هشداري تلقی کرد. بدین صورت که احتمال دارد ایران از راه های دیپلماتیک به دولت مصر فهمانده باشد که نابودی حماس را تحمل نخواهد کرد. حکومت های کشورهای عرب نسبت به اعتراضات «خیابانی توده های عرب» با تحقیر برخورد کردند. نشانه های این تحقیر بی اعتنائی این دولت ها به نتیجه انتخابات دموکراتیک در ژانویه ۲۰۰۶ در فلسطین و پیروزی حماس بود. هنگامی که دولت عربستان سعودی با صدور بیانیه ای، در ۱۲ ژانویه «نسل کشی نژاد پرستانه» غزه را محکوم کردند، وزارت خانه های اروپائی شانه ها

را بالا انداختند. آنان از وسعت ابعاد اعتراضات در جهان عرب و مسلمانان از جمله در مصر (به رغم وجود وضعی شبیه به حکومت نظامی) یا افغانستان آگاهی ندارند. با وجود این، کدام دولت عربی میتواند در آینده صحبتی از صلح با اسرائیل بکند؟ پادشاه عربستان از طرح صلح ۲۰۰۲ اعراب نکوهش کرد. این طرح صلح کلی میان جهان عرب و اسرائیل در برابر ایجاد دولت فلسطین مستقل بر روی سرزمین‌های اشغال شده توسط اسرائیل در سال ۱۹۶۷، دیگر زمان درازی مسأله روز نخواهد بود.

این تقارن تعمق برانگیز است که درست در روز ۱۸ ژانویه، هنگامی که اولین گروه از خبرنگاران غربی تصاویر غزه غمزه را می‌فرستادند، اولمرت نخست‌وزیر اسرائیل را بر پرده تلویزیون‌ها می‌دیدیم که در حضور رهبران شش کشور اروپایی و از جمله نیکولا سارکوزی از «پشتیبانی فوق‌العاده آنان از دولت اسرائیل و نگرانی‌شان به خاطر امنیت کشور» اظهار خوشنودی می‌کرد. چنین پیداست که بیش از هر زمان دیگر، از سال ۱۹۶۷ تا کنون، موضعگیری اروپا و به ویژه فرانسه بر سیاست اسرائیل منطبق شده است (به سرفصله سرژ حلیمی در همین شماره نگاه کنید). با نگاهی به گذشته، می‌توان دید که ارتقای روابط میان اتحادیه اروپا و اسرائیل که در دسامبر ۲۰۰۸ تحقق یافت، به مثابه چراغ سبزی بود برای عملیات علیه غزه: بدون در نظر گرفتن تجاوزات اسرائیل، اتحادیه اروپا (از جمله فرانسه) از قدرت متجاوز حمایت خواهند کرد (۹)

آیا فرانسه از قدرت اشغالگر پشتیبانی می‌کند؟

مبارزه با «تروریسم اسلامگرا» رکن این اتحاد غرب در قامت جنگی صلیبی است. بخشی از جناح راست در سال‌های دهه ۱۹۸۰ توضیح می‌داد که دولت آپارتاید در آفریقای جنوبی «به خاطر ما با کمونیسم، اتحاد شوروی و کوبا می‌جنگد». البته آنان به پای جنون سیلویو برلوسکونی «نخست‌وزیر ایتالیا» نمی‌رسند که در بیت المقدس اظهار داشت: «هنگامی که می‌شنوم بسوی اسرائیل راکت پرتاب شده، آن را مانند خطری می‌پندارم که ایتالیا و کل غرب را تهدید می‌کند (۱۰). و همچنین سخنان مدیر مجله اکسپرس (چاپ پاریس) که نوشته بود «ارتش اسرائیل از «آرامش ما» دفاع می‌کند» (۱۱) سارکوزی بارها توضیح داده است که حماس مسئولیت سنگینی را در این جنگ بر دوش می‌کشد، زیرا او آتش بس را شکسته در حالی که حقیقت کاملاً خلاف آن است. (به مقاله دروغ هر چه بزرگ تر... مراجعه کنید)

به رغم سفرهای متعدد رئیس‌جمهور پرجوش و خروش فرانسه، از اعتبار این کشور بسیار کاسته شده است. همان طوری که حملات بی‌سابقه مطبوعات عربی از جمله در کشورهای میانه رو گواه آن است. از این پس در این مناطق فرانسه را همقطار آمریکایی جورج دبلیو بوش می‌دانند. روزنامه الوطن چاپ عربستان در ۱۱ ژانویه می‌نویسد: «همه قدرت‌های بزرگ از جمله فرانسه از مواضع اسرائیل جانبداری کردند. در حالی که پیش از این، فرانسه نمونه توازن در قبال مسائل منطقه‌ی بود.» و تصمیم پاریس برای مشارکت در مبارزه با قاچاق اسلحه در غزه تنها به منزله عملیات حفاظت از یک قدرت اشغالگر محسوب می‌شود. زیرا تا کنون هیچکس از دولت اسرائیل نخواست است که از تسلیح خود دست بردارد...

عنوان هفته‌نامه انگلیسی ابزرور در شماره ۱۸ ژانویه ۲۰۰۹ چنین جلب توجه می‌کند: «جنگی بی‌هدف به شکست اخلاقی اسرائیل منجر شد». تهاجم به غزه در حقیقت به فروریختن اغلب مرزهای اخلاقی انجامید. یک اصطلاح عبری این وضع را خلاصه می‌کند که ترجمه آن چنین است: «ارباب خل شده است». این جمله به صراحت توسط گیورا ایلاند، یکی از مشاوران پیشین امنیت ملی اسرائیل بیان شد: «اگر به غیرنظامیان ما حمله شود، ما به طور متناسب پاسخ نمی‌دهیم بلکه با تمام توانی که داریم چنان خسارتی وارد خواهیم داد که دشمن قیل از هر حمله‌ای دوبار فکر کند» (۱۲). این تاکتیک در سال ۲۰۰۶ در لبنان به کار رفت که بر آن نام «دکترین ضاحیه» (به نام محله‌ای از بیروت که مقر حزب الله قرار دارد) را نهاده بودند و به روشی متکی است که محله یا روستاهایی را که «تروریست‌ها» هنگام تیراندازی در آنجا به سر می‌برند، کاملاً ویران سازد.

اسرائیل از این پس با بی‌اعتنایی و تحقیر تلفات غیرنظامیان را به عهده می‌گیرد. مردخای الیاهو، خام‌بزرگ پیشین سفارت در نامه‌ای به ایهود اولمرت نخست‌وزیر در سال ۲۰۰۷ به او اطمینان خاطر می‌داد که «هیچگونه ممنوعیت اخلاقی برای کشتن غیرنظامیان بدون تبعیض به هنگام حمله احتمالی به غزه جهت توقف پرتاب راکت وجود ندارد (۱۳)». اشغال هرچه بیشتر طول بکشد، اشغالگر را به فساد بیشتری می‌کشاند. **میتوان حدس زد که اگر در فرانسه، جنگ الجزایر چهل سال طول می‌کشید، وضع آزادی‌ها و قواعد اخلاقی به چه صورتی در می‌آمد.**

حکومت آفریقای جنوبی، با اراده‌ای قوی‌تر از بسیاری از دولت‌ها، تجاوز اسرائیل به غزه را محکوم کرد. تجربه طولانی مبارزه علیه رژیم آپارتاید ماهیت دورویی گفتمان غرب را در مورد خشونت و تروریسم به رهبران کنگره ملی آفریقا آموخته است. نلسون ماندلا با اشاره به مذاکراتش با حکومت سفید پوست آفریقای جنوبی و درخواستش برای توقف خشونت‌ها می‌نویسد:

«من پاسخ می‌دادم که دولت مسئول خشونت است، چراکه همیشه سرکوبگر است که شکل مبارزه را تحمیل می‌کند و نه سرکوب شده. اگر سرکوبگران خشونت به کار برند، هیچ راه دیگری پیش پای سرکوب شده نمی‌ماند جز پاسخ گوئی با خشونت. در مورد ما، این روش شکلی از دفاع مشروع بود.» (۱۴)

پاورقی‌ها:

- ۱ – The New York Review of Books, 4-17 December 2008
- ۲ – نقل قول از رشید خالدي، «آن چه درباره غزه نمیدانید»، نیویورک تایمز، شماره ۷ ژانویه ۲۰۰۹
- ۳ – مصاحبه با روزنامه لوموند، ۱۹ ژانویه ۲۰۰۹
- ۴ – Mel Frykberg, « Retour de l'aide humanitaire à Gaza », Inter Presse Service, 20 janvier 2009
- ۵ – به سایت روزنامه اومانیتیه چاپ پاریس مراجعه کنید www.humanite.fr
- ۶ – بیانات نخست وزیر ترکیه در روز ۱۹ ژانویه ۲۰۰۹
- ۷ – روزنامه «زمان امروز» چاپ آنکارا (به انگلیسی)، شماره ۲۹ دسامبر ۲۰۰۸
- ۸ – به نقل از تریتا پارسی، در وب لاگ «Israel, Gaza and Iran : Trapping Obama in imagined fault lines», The Huffington Post(blog), January 13, 2009
- ۹ – اتحادیه اروپا با توافق اسرائیل تصمیم گرفت در شرایط فعلی این «ارتقای روابط» را موقتاً معلق نگه دارد.
- ۱۰ – روزنامه هآرتص، نوزدهم ژانویه ۲۰۰۹ – کریستف بارییه christophe Barbier، مجله اکسپرس L'Express، پاریس، ۱۴ ژانویه ۲۰۰۹
- ۱۲ – به نقل از روزنامه اینترنشنال هرالد تریبون، چاپ پاریس، شماره ۲۰ ژانویه ۲۰۰۹
- ۱۳ – به نقل از روزنامه «جروزالم پست»، شماره ۳۰ مه ۲۰۰۷
- ۱۴ – به نقل از کتاب تلسون ماندلا، «راهی دراز بسوی آزادی» کتاب های جیبی (فرانسه)، پاریس صفحه ۶۴۷.